



دکتر سیدمحمد اصغری

● یک سال است که جای استادی صاحب درد و دانشمندی متعهد و پرتلاش خالی است؛ جایگاهی که به‌زودی ترمیم نمی‌شود (... لا یسدها شی)؛ اما همان‌گونه که خود می‌گفت: آنجا که حیات است مرگ را چه کار است! مگر می‌توان از مرگ استاد ماندگاری چون صادق آئینه‌وند سخن گفت؟ روح ناآرام و دردبسته که همه زیست فرخنده‌اش جوشش بود و علو و دانایی و فروتنی. چنان با صداقت می‌گفت و می‌نوشت که خواننده بی‌اختیار با او و آرمان‌های متعهدش همراه می‌شد، روابطی صمیمانه با آموزه‌هایش پیدا می‌کرد و سخشش را می‌پذیرفت. نه‌تنها چهره مهربان و متواضع او در سایه‌وشن ده‌ها جلد کتاب پرثمر و آگاهی‌بخش و صدها مقاله علمی‌خودنمایی می‌کند که روح‌های لطیف و بزرگی چون آئینه‌وند در جان‌ها و وجدان‌های بیدار شاگردان و دوستان و دانشجویانش پس از مرگ، تولدی دوباره می‌یابند و همچنان در زمان جاری و حاضرند. آری مرگ را یارای آن نیست که بیرامون احیاگران زندگی‌بخش جرئت و جسارت کام‌زدن داشته باشد.

«هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است در جریده عالم دوام ما!» هنر آئینه‌وند تنها تعلیم و آموزش دانسته‌ها و «معلومات» نبود. معلومات را از هر صاحب معلومات با «محفوظاتی» می‌توان آمخت. «صادق» با خلوص و صداقت و اخلاصی که داشت، در جان و روان دانشجو و در ساختمان دل مخاطب دست می‌برد و با منش و مهارتی که داشت در اعماق روح شنونده یا خواننده نفوذ می‌کرد و صدالبتّه چنین است که به گفته زنده‌یاد دکتر شریعتی، که کسی با یک دیدار با یک سخن و حتی با یک نگاه «استاد» آدم می‌شود و گاهی هم سال‌ها تدریس و تعلیم و رفت‌وآمد و معاشرت ثمری نمی‌آورد و بستگی و محبت و علاقه نمی‌سازد. بی‌اغراق آئینه‌وند مجموعه‌ای از صفات و ملکاتی بود که یک معلم می‌توانست داشته باشد. گاه جان آگاه و روح زلال و دانش و فروتنی او در سکوت و نگاه پرهمرش بیشتر از هر فریادی فیاض و آموزنده بود و به قولی، حرف‌ها و معانی در جان او و در وجود او «اندام گرفته!» بود و چنین بود که سخن و سکوت و رفتار و گفتار او همه درس بود و درس: «حرف و گفت و صوت را بر هم زنم

تا که بی این هر سه با تو دم زنم» از سوی دیگر، نفوذ کلام و توفیق آئینه‌وند آن هم با سن‌وسالی نه‌چندان زیاد، از شیفتگی‌اش در پیشگاه عدالت و دانایی و معنویت مایه می‌گرفت. بستگی به «حق» و ارادت صمیمانه‌اش به دودمان پیامبر رستگی و آزادی را برای او به ارمان آورده بود. این حق‌مداری و عشق به آل‌علی در آثار و نوشته‌های او موج می‌زند؛ علاقه مقدس و سرشاری که در عین اتصال به ریشه، انطباق با نیازهای امروزی جامعه را نادیده نمی‌گرفت و به‌اصطلاح نه «سنت» را قربانی تجدید می‌کرد و نه به ضرورت‌های زمان و نیازهای عصر جدید، بی‌توجه و بی‌اعتنا بود و براین‌اساس معتقد بود ما ایرانیان اسلام را از مصیم جان برگزیدیم و به مرام‌های امویان و عباسان وقعی ننهاده‌یم. دین خدا را فرار گرفتیم بی‌آنکه دینی از عرفان بر دوش کشیم. به وادی معرفت و «فتح دل‌ها» که ره‌آورد پیامبر خدا و خاندان برگزیده‌اش بود روی نهاییم و دل سیردیم و چه کسی است که فاصله آئینه‌وند بسیار فروتن و عقیف بود در عین تفکیک میان «عظمت و قدرش»، دو صنعت «عدل و عفت» را ذاتی حاکمان و کارگزاران اسلامی معرفی می‌کرد. حدود دو ماه قبل از مرگ ناهنگام او، در دفترش حضور داشتم و بخشی راجع به عدالت و دادگری مطرح شد. چند جمله کوتاه را بریده‌بریده و آرام گفتم، اما دلبایی از معانی ژرف و عمیق را در همان عرض کرد و با چه خلوص و فروتنی و صداقتی گفتم: در نگاه علوی عدالت باید صنعت ذاتی حاکم اسلامی باشد تا در آزمون قدرت کامیاب شود، در غیر این صورت، سقوطش حتمی است و گفت عفت توأم با عدالت است. عفت نظارت بر نفس حاکم است تا امانت را در پنجه قدرت او در آن نگذارد. عدالت چهره بیرونی حکومت دینی و عفت چهره درونی آن است... با این معانی علمی و آرمان‌های عقیبتی، همان سان که خود می‌گفت، انتخاب رشته درسی و تحصیلی تاریخ اسلام برای آئینه‌وند، اتفاقی و اضطراری نبود، علاقه به حقیقت و عشق و اشتیاق به زردون غبار قرن‌ها ستم و تحریف، خصوصا از چهره تاریخ تشیع، در این انتخاب نقش تمام داشت و کاوش در ژوایای مغفول تاریخ و کشف و تبیین رمز و رازهای ناشناخته و نمایان‌نکردن مظلومیت‌هایی که صاحبان «رز و زور و تزویر» بر تاریخ و بر انسان‌های آزاده تحمیل کرده‌اند، انگیزه‌های پاک و مقدسی بود که او را مشتاقانه به عرصه‌های «تحقیق» در تاریخ کشاند. هدف‌ها و انگیزه‌هایی که در نهایت خاستگاه آثار و مقالات پرثمری شد و در فراجم از آن روح ناآرام و پرتلاش چهره‌ای فروتن، اما ماندگار آفرید. چهره‌ای حقا ماندگار! با قلمی که «عدالت و عفت و معنویت» از آن نیرو می‌گرفت و برکت از آن می‌جوشید. آئینه‌وند استاد صاحب دردی است که می‌سوخت تا معبد اخلاق و دادگری را روشن نگهدارد. خداوند او را با محبوبانش مشحور فرماید.

روحش شاد و یادش مستدام باد.



هاشم آفشاری

تاریخ از گذشته سخن نمی‌گوید. میان گذشته و تاریخ فاصله‌ای هست که تاریخ‌نگار این فاصله را پر می‌کند. تاریخ به معنای گذشته نیست. تاریخ به‌متابیه آینده و انعکاس ساده گذشته در ذهن و زبان مورخ، در ذهن و زبان مورخ یک کلمه مهجور است. تاریخ‌نگار، جهان اکنون، ذهن و زبان اکنونی گذشته را برای ما روایت، تفسیر و تبیین می‌کند. تاریخ به معنای کرولونوزی و سالنامه‌نگاری نیست. به‌دست‌دادن روایت از معنا و هویت و هستی ما در گذشته براساس موقعیت اکنون. مورخ براساس پارادایم تفسیری که از موقعیت کنونی به‌خصوص در جهان اسلام از وضعیت بحران به‌دست می‌دهد، تاریخ اسلام را در تاریخ‌نگاری اسلامی معنا می‌دهد. تاریخ محصول تعامل دیالکتیکی است. نظریه‌ها و دیدگاه‌هایی که تاریخ را به ادبیات و هنر و تخیل تقلیل دادند، در نظریات و دیدگاه‌های کسانی همچون هایدن وایت و اسمیت وجود دارد. این نظریه، گذشته را تقلیل می‌دهد به برساخته و تا حدودی موهوم. واقعیت گذشته، ابژه گذشته از طریق ارتباطی که ذهن تاریخ‌نگار با آن ارتباط پیدا می‌کند.
التقای افق حال



محسن الوریی

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (احزاب، ۲۳)

در میان مؤمنان، مردانی هستند که در پیمانی که با خدا بستند صادق‌اند، پاره‌ای از آنها پیمان خویش به پایان برده‌اند و پاره‌ای دیگر در انتظارند و در این پیمان هیچ دگرگونی پدید نیاورده‌اند.

جامعه‌شناسان نهاد اجتماعی را مجموعه‌ای واقعی، پابرجا، ریشه‌دار و سازمان‌یافته از باورها، ارزش‌ها، قوانین، فرایندها، نقش‌ها، موقعیت‌ها و روابط می‌دانند که نقش اصلی آن، برآوردن برخی نیازهای جامعه از طریق ارائه الگوهای رفتاری مناسب با کارکردهای مشخص در جامعه است و اکثر اعضای جامعه آگاهانه و گاه ناخودآگاه از آن الگوها پیروی می‌کنند. اهمیت نهادهای اجتماعی که عامل اصلی پیوندهای اجتماعی هستند و ایجاد و حفظ ثبات و کنترل اجتماعی به آنها وابسته است تا آنجاست که برخی جامعه‌شناسان «نهادهای اجتماعی» را موضوع علم جامعه‌شناسی می‌دانند و از نظر آنها رشته‌های تخصصی جامعه‌شناسی، محیط مانند جامعه‌شناسی خانواده، جامعه‌شناسی اقتصاد و جامعه‌شناسی دین در حقیقت علم به یکی از این نهادهاست. با این توضیح علم را باید یک نهاد یا دست کم یک نهاد فرعی یا خرده‌نهاد (ذیل نهاد آموزش‌وپرورش) نامید.

براین‌اساس بنی علم و نهاد علم باید تفاوت قائل شد. علم مجموعه‌ای از گزاره‌های مرتبط به هم با موضوعی واحد و روش پژوهش ویژه است که به برخی از پرسش‌های انسان پاسخ می‌دهد و حتی اگر هویت جمعی هم داشته باشد و شواهد و نمونه‌ها و کاربست آن را در پدیده‌های مصنوع و غیرمصنوع بشری بیرونی مانند کتابخانه‌ها، آزمایشگاه‌ها، محیط اجتماعی، محیط طبیعی و روح آدمی بتوان جست‌وجو کرد، تبار آن، تبار اندیشه است، ولی تبار نهاد علم پدیده‌های اجتماعی است. هدف اصلی علم کشف واقعیت‌هاست و هدف اصلی نهاد علم شکل‌دادن به انواع رفتارهای مبتنی بر باورها و ارزش‌ها و فرایندها و نقش‌ها برای ایجاد گونه‌ای خاص از پیوندهای اجتماعی معطوف به علم. دغدغه اصلی یک عالم تولید و انتقال درست علم در قلمرو فردی است، ولی دغدغه اصلی کسی که به نهاد علم توجه دارد نقش‌آفرینی درست همه عوامل مؤثر در فرایند علم به عنوان یک پدیده اجتماعی شامل این اجزا و مؤلفه‌هاست: سیاست‌گذاران علم، تصمیم‌گیران علم، پشتیبانان علم، ذی‌نفعان علم، ساختارها و سازمان‌های اجتماعی علم، مصرف‌کنندگان علم، کنشگران عرصه علم، بازارهای علم، چگونگی گسترش علم در نهادهای رسمی، آگاهی از سرنوشت علم در نهادهای غیررسمی و نزد توده‌ها، آمایش سرزمینی علم و تعامل علم با دیگر نهادهای اجتماعی.

براساس آموزه‌های دینی نیز می‌توان از ضرورت توجه به نهاد علم افزون بر اهتمام به علم سخن گفت. شاید آیه و روایتی صریح در این زمینه در دست نباشد، ولی افزون بر عموومات و اطلاعات توجه به مسائل اجتماعی، آنچه درباره نقش اجتماعی علم و عالمان در دست است، می‌تواند ما را به این نکته راهنمایی کند و در پذیرفتن این باور مدد رساند. تفاوت علم و نهاد علم در منظومه فکر دینی همانند تفاوت خواندن نماز (صلوا) و برپاداشتن نماز (اقیموا الصلاة)، انجام وظایف دینی و تعظیم شعائر، کریمه بر امام حسین علیه‌السلام (ربکا) و کمک به مجلس عزای امام حسین علیه‌السلام (تباکی)، براساس یکی از تفسیرها از این کلمه) است.

شاید موضوع توجه به نهاد علم در ذهن و باور و زبان برخی عالمان نگویده‌اید و با این استدلال که اهل علم نباید خود را به مسائل اجرایی آلوده کنند به این امر میاهات کنند که خود را از چرخه امور اجرایی دور نگاه داشته‌اند، ولی در نگاهی وسع‌تر و در مقام داوری، از نظر میزان خدمت به علم بین کسانی که افزون بر فعالیت علمی به نهاد علم هم توجه دارد و کسانی که تنها خود را تنها به کار علمی اختصاص داده‌اند،

سیاست

سیر تکاملی اندیشه و روش دکتر صادق آئینه‌وند

افتراق بنیادگرایی و نواعتزالی

و آئینده و از دیدگاه «ای‌اچ‌کار»، مورخ، نظریه‌پرداز و